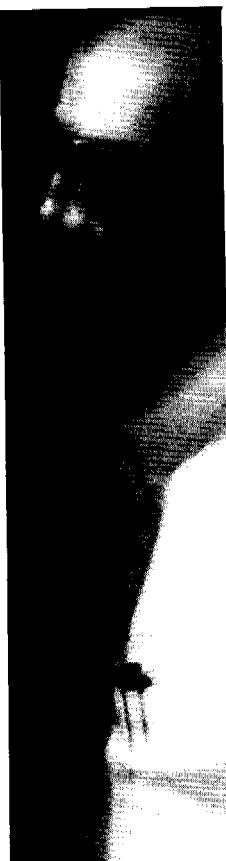


نقدی بر آخرین آثار فریدون آو
در گالری خاک - آبان ۱۳۸۷

WWW.KHAKGALLERY.COM

فرمان « چهار عنصر » بر پهنه خیال فریدون آو

احمد رضا دلوند



فریدون آو (نقاش، گرافیکست، عکاس)

هنرها

«سای تومبلی» cy. Towmbli، هنرمند نام‌آور چند دهه اخیر اروپا و امریکاست. درک فریدون آو از هنر معاصر جهان، شناخت وسیع او از هنرهای تصویری اعم از عکس، نقاشی، چاپ، گرافیک، دکوراسیون و سینما، شیفتگی‌اش به استعدادهای جوان، حمایت بی‌دریغ او از هنرمندان ایرانی، نام او را فراتر از نام یک هنرمند، یا مجموعه‌دار و کسی که مشتاقانه میل به عرضه آثار هنرمندان در قالب یک نگارخانه دارد، قرار داده است.

تحصیلات اولیه‌اش را در انگلیس گذراند و از دانشگاه ایالتی آریزونا در رشته هنرهای کاربردی و سپس دانشگاه نیویورک در رشته فیلم فارغ‌التحصیل شد. پس از آن به مدت سه سال در «کارگاه نمایش» به طراحی لباس و صحنه پرداخت. فریدون آو تاکنون آثارش را در گالری‌های لیتو (۱۳۵۴)، زند (۱۳۵۵)، جاده ابریشم (۱۳۸۲) و ده‌ها سالن دیگر، به نمایش گذاشته است. همچنین در نمایشگاه‌های گروهی بسیاری، از جمله در؛ «پاریس فتو»، «موزه فری سیراس» در آتن، مرکز فرهنگی «کاسا آسیا» در بارسلونا، مرکز «باریکن» در لندن، سالن «پانیز» در پاریس و هم‌اینک آخرین آثارش را در یک نمایشگاه انفرادی در گالری خاک (تهران - ۱۳۸۷) به نمایش گذاشته است. آثار اولیه فریدون آو، تصاویری فیگوراتیو بودند. در سال‌های بعد با دور شدن از نقاشی فیگوراتیو به نوعی نقاشی انتزاعی هندسی نزدیک شد و از صفحات چارخانه و کلاژ قطعات کاغذ در ترکیب‌بندی‌هایش بهره گرفت. بعدها، در بازگشتی به نقاشی فیگوراتیو از کلاژ تصاویری چون گل‌ها و پهلوانان ورزش باستانی در آثارش استفاده کرد. در نمایشگاه‌های اخیر، تجربه‌های عکاسی خود را به تماشای گذاشت.

ماهی در آب خاموش است و چاربا بر خاک هیاهو می‌کند و
پرنده در آسمان آواز می‌خواند.

آدمی

اما

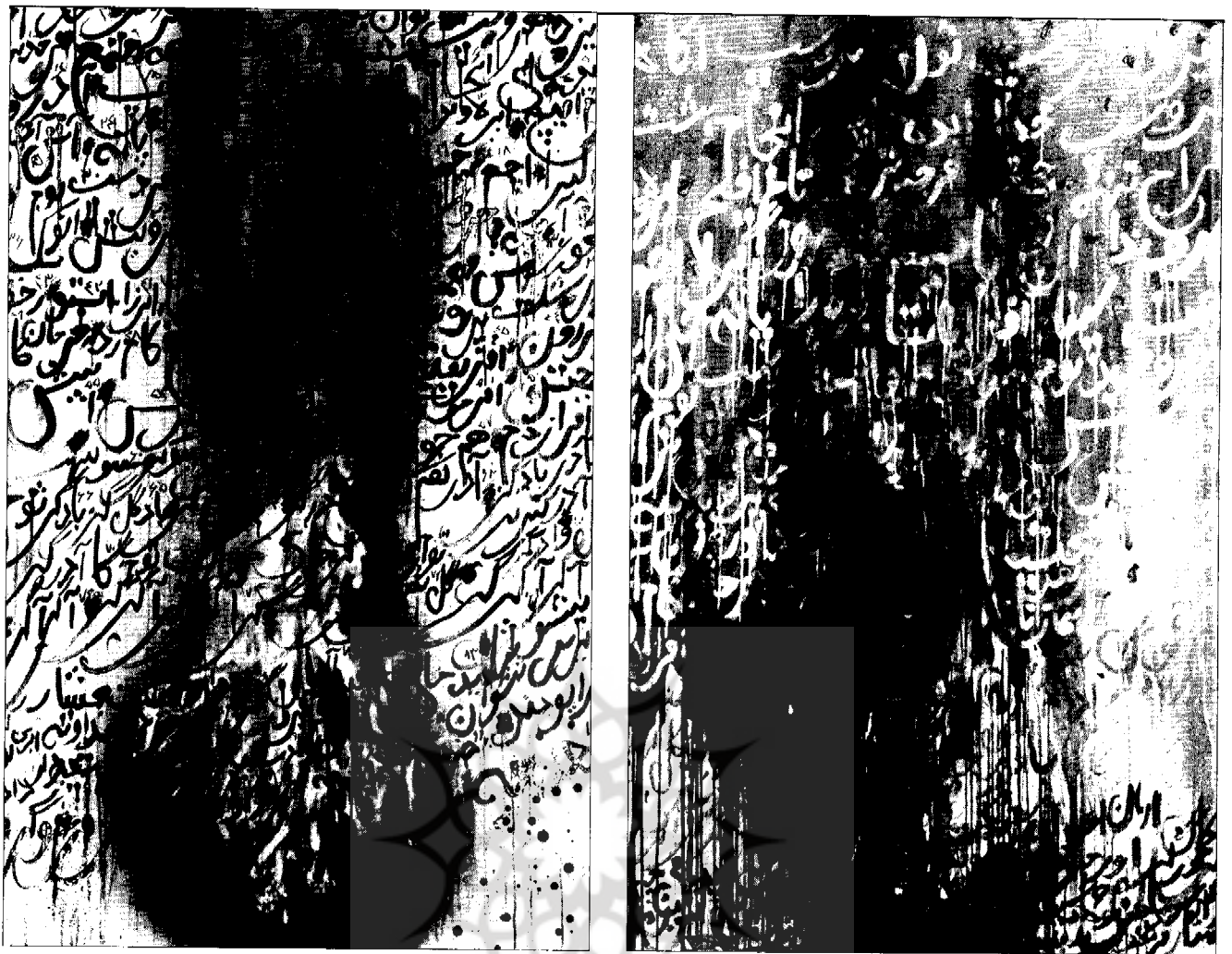
خاموشی دریا و

هیاهوی خاک و

موسیقی آسمان را با خود دارد.

رایبندانات تاگور

فریدون آو، سال‌هاست که دوران گذار را پشت‌سر گذاشته (۶۳ ساله است) و راهی عرصه‌های جهانی هنر شده. او قریب به ۳۰ سال است که همکار و دستیار



وسيله آن حقيقت از مستوری بیرون می‌آید. وی در آخرین آثارش نبرد درونی عناصر چهارگانه را به وسیله «کلمه» و «تصویر» به ثبت رسانده است. و در این قرائت مدرن از مضامین کهن، دو تکنیک متفاوت را به هم آمیخته است:

۱. استفاده از عنصر کلمات، این قدیمی‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده تفکر انسانی.
۲. استفاده از چاپ دیجیتال، این جدیدترین دستاورد انسان برای ثبت عناصر بصری بر روی یک سطح.

ترکیب و آمیزش این دو تکنیک، به دلیل غرابت میان عنصر دست‌نوشته Hand lettering و چاپ دیجیتال Digital printing، با ذهنیت جذابی که در پشت این آثار پنهان است؛ بعد غیر منتظره‌ای به آن‌ها بخشیده است.

عناصر «معنی» را فریدون آو با لرزش دست، با شور و حالی انسانی و با شیوه دست‌نوشته بر پهنه آتشی که زبانه می‌کشد، به نمایش گذاشته است. «کلمات»، در آثار فریدون آو، دانش انباشته شده و رمزگشایی شده تاریخ و فرهنگ‌اند. در این آثار، کلمات می‌توانند افراد یک نسل را که دلبستگی‌ها، شادی‌ها، شکست‌ها، امیدها و دردهای مشترک دارند، به هم پیوند دهد.

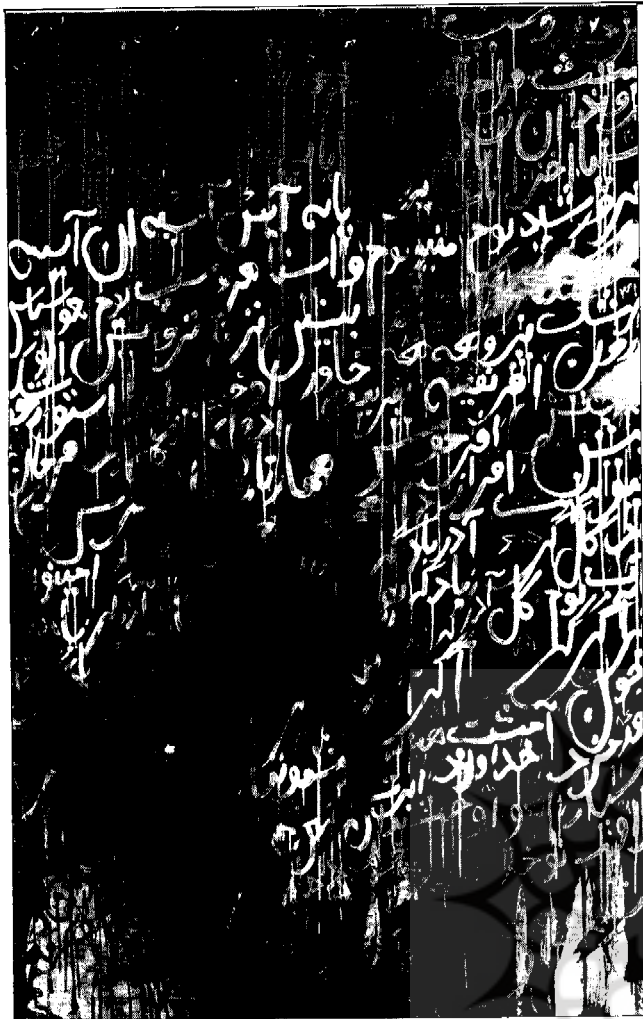
این تجربه‌های مشترک انسانی از «کلمه» و «طبیعت» زمینه پژوهش خلاق فریدون آو را فراهم آورده است و این پرسش را در ذهن مخاطب می‌نشانند که آیا «کلمه» یک «تصویر» است یا «تصویر» یک «کلمه» است؟

فریدون آو، بی‌تردید از آن دسته نقاشان است که با خلق هر اثرش جهانی برپا می‌دارد، که از خلال واژگان بصری‌اش در مقابل چشم ما گشوده می‌شود، جهانی که توأمان حقیقت را نامستور و هم مستور می‌سازد. زیبایی آثار این هنرمند، بیش‌تر در آن گروه از نقاشی‌هایش رخ می‌نماید که حقیقت را با مهارت مستور می‌سازد، چرا که در همین آثار است که احساس می‌شود حقیقت تاب مستوری ندارد.

آو، به موقعیتی از بیان هنری رسیده که عناصر اربعه را نیز با اطمینان به واژگان بصری خود افزوده است. استفاده خلاق از این عناصر، برحسب تنش ذاتی میان عناصر هستی وصف می‌شود. زمین در آثار این نقاش، در مقام بنیاد خلاق اشیاء به نظر می‌رسد. مارتین هایدگر می‌گفت: «هر هنری ذاتاً شاعرانه است، یعنی نحوه‌ای از انکشاف هستی هست‌ها و نحوه‌ای از عرضه حقیقت در رخدادی تاریخی و انضمامی Concret است».

رخداد تاریخی و انضمامی مورد اشاره مارتین هایدگر، هنگامی است که سرچشمه‌های آغازین طبیعت، ژرفای ضمیر هنرمند را به تصرف خود درآورده و هنرمند را به بزرگداشت شکوه و غنای خود وادارند.

در نگاه فریدون آو، «زمین» استعاره‌ای از مادر از دست‌نرفتنی و منبع ازلی و بنیاد هر چیز است. در چنین رویکردی، اثر هنری همچون رخدادی است که به



ارزش‌هایی را بازآفرینی کند و در ساختارهایی دلچسب و مطابق با سلیقه انسان معاصر عرضه کند. او درعین‌حال، بر اثر تجربه بسیار، توانسته است با سادگی غیرمنتظره‌ای به ذهنیتی دست پیدا کند که هم بسیار خصوصی و هم بسیار جهانشمول است. بلافاصله باید بگویم که جنبه‌های خصوصی، ذهنی و فردی هنر برای فریدون او اهمیت بیش‌تری از جنبه‌های اجتماعی، شعاری و عمومی دارد. حتی در این نمایشگاه، که او به مضمون ازلی و ابدی «عناصر چهارگانه» پرداخته باید گفت، این نگاه فریدون او است که در درجه اول اهمیت قرار دارد، نه الزاماً بکارگیری عنصر چهارگانه. به همین علت، به نظر این چنین می‌رسد او عنصر چهارگانه را بکار گرفته تا بار دیگر فردیت هنری خود را در چالش با مضامین بزرگ درگیر سازد. او هوشمندانه می‌داند عنصر بزرگ مثل هوا، آتش، آب و خاک ظرفیت‌های فراوانی برای مکالمه خلاق میان هنرمند و هستی در اعماق خود دارند؛ که در صورت مهار کردن چنین ایده‌ای، مخاطب، ضمن برخورداری از لذت بصری، با موسیقی آسمان و هیاهوی خاک نیز ملاقاتی هنرمندانه می‌کند. با این همه، می‌خواهم بگویم ارتباط این آثار ترکیبی Mixed-media با هنر، به مراتب بیش‌از ارتباط آن‌ها با طبیعت، اسطوره، خاطره و تاریخ است. عنصر «خط» به مثابه یکی از مؤثرترین عناصر تصویری، در آثار فریدون او، همچون موجودی «وهمی» و «فرضی» از نیروی درونی نقطه سر برمی‌آورد. نیروی درونی نقطه که

اما به نظر می‌رسد در آثار فریدون او، تصویر و کلمه مفاهیم متناقضی نیستند. او، طی سال‌ها کار و تجربه توانسته است مجموعه تکنیک‌های بصری‌اش را گسترش دهد:

هرگاه نشانه‌های قلم و ضربه‌های قلم‌مو به نظرش کافی نبوده، دست به کلاژ زده و نوعی بازی بصری یا کامجویی تصویری را بر سطح کاغذ (فریدون شیفته کاغذ است) ایجاد کرده است. نوعی بازی بصری که اثر را در چشم بیننده، زیبا، همواره نو و منحصربه‌فرد می‌کند. (استفاده از کاغذ به‌عنوان «بستر» یا Support نقاشی، یکی از ویژگی‌های آثار فریدون او است که پیوندی میان او و سنت نقاشی ایرانی و شرقی ایجاد می‌کند، چرا که تصویرگری بر روی بستر کاغذ، از ویژگی‌های بارز هنر ایرانی، مانوی و چینی بوده است) در بسیاری از آثار فریدون او، کلمات تبدیل به اجزای بصری نقاش می‌شوند. یعنی دیگر کلمات حامل معناها نیستند، بلکه معنا را می‌گیرند و در زیبایی‌شناسی تصویری ذوب می‌کنند تا بیش‌تر یک واقعه هنری دیده شود تا یک معنای ادبی. هرچند که در این آثار، معنا و ادبیات هرگز به‌طور کامل حذف نمی‌شود و حتی به «اثر» نوعی صدای زمینه اضافه می‌کند که با تار و پود نقش آمیخته می‌شود.

آثار فریدون او همچون قطعاتی شعرگونه‌اند که ابتدا نگاه بیننده را تسخیر کرده و سپس به تخیل او راه می‌جویند. او با نقب‌زدن به اعماق فرهنگ توانسته است



چون هسته‌ای بارور در اعماق ضمیر هنرمند پنهان است، گویی با هر جنبش خلاقه یا بر اثر کنش‌های بیرونی و درونی، ضربه‌ای به نقطه وارد کرده، نقطه از موضع ساکن خود به ناگهان کنده می‌شود و در مسیری که احساس و اندیشه هنرمند تعیین می‌کند، به حرکت درمی‌آید. بنابراین، آثار فریدون آو، نمودار حرکت نقطه در طول زمانی است که حرکت دست او، نقطه را به خط و خط را به رؤیا تبدیل می‌کند. تنها خطی می‌تواند چنین خصلتی داشته باشد که از محدوده «اثر» فراتر رفته و بیننده را در فضا شناور کند. بنابراین آثار فریدون آو، از مرز «اثر» عبور کرده و احساس فراگذشتن از آن را ایجاد می‌کنند. این تابلوها، تجربه ما از جهان را موقتاً منهدم می‌کنند، فضا را می‌شکافند و در حرکت شهاب‌گونه خود، همچون شهابی سوزان تا مدتی، ردّ خود را بر پهنه شب یا حافظه تاریخی گمشده و به عبارتی، ذهن ناهوشیار ما به جا می‌گذارند.

از سوی دیگر، عنصر «نوشتار» یا علائم نوشتاری در آثار فریدون آو با کاراکتر دست‌نوشته بر پرده حک شده‌اند. کلمات با تماس نوازشگر، ملایم و آرام خود، دوست داشتنی و قابل ترحم‌اند و تضاد غریبی با تصاویر دیجیتال ایجاد می‌کنند و این پرسش را پیش می‌کشند، که فریدون آو، با ایجاد تضاد میان یک ابزار دستی man made مثل دست‌نوشته و یک پدیده ماشینی با خصلت «جنومتریكال» و «دیجیتال»، چه چیزی را به‌طور کنایی به ما یادآوری می‌کند؟

شاید او می‌خواهد با استفاده از عنصر کلمات، که نمایانگر حالات روحی و بیانگر احساس و اندیشه درونی انسان است و به‌شدت خصوصی و فردی است (دست‌نوشته، در این معنا، یک عنصر آنالوگ به حساب می‌آید)، در جوار عنصر «چاپ دیجیتال» که با «تکنیک» شناخته می‌شود و

به‌شدت دموکراتیک و اجتماعی است؛ ذهن ما را در یک حرکت پاندولی میان: قدیم و جدید، اسطوره و واقعیت، رؤیا و حقیقت... به حرکت وادارد.

هیچ‌یک از انواع تلاش‌های انسانی مانند هنرهای تجسمی دیرپا نیست و هیچ‌یک از چیزهایی که از آسیب زمان مصون می‌ماند، تا بدین پایه در رازگشایی تاریخ تمدن اهمیت ندارد. هزاران سال است که دانش ما در خصوص عادت‌ها و باورهای انسانی، حاصل استنتاج‌هایی است که از آثار هنری می‌کنیم و در مقایسه با طول تاریخ جهان، دیرزمانی نیست که مدارک نوشتاری ما را یاری می‌کنند. اما آثار هنری، یعنی این بقایای «احساس و بیان»، اطلاعات بسیاری از اسطوره، واقعیت و مرزهای اندیشه بشری به ما انتقال می‌دهند.

فریدون آو، آتشی را در آثار اخیرش برافروخته که یادآور خاطرات فناپذیر و تجربه‌های شخصی و حافظه قومی اوست. آتش، پدیده‌ای هم شخصی و درونی است، هم عام و هم کلی است. آتش در درون قلب ما حیات دارد، آتش در آسمان

زیست می‌کند، آتش از اعماق جوهر سر برمی‌کشد و به صورت عشق رخ می‌نماید. آتش به درون ماده می‌خزد و پنهان می‌شود. آتش، به‌راستی تنها پدیده‌ای است که می‌تواند به دوگونه اعتبار بیاید که ضد یکدیگرند، یعنی هم مظهر خیر باشد و هم مظهر شر. آتش، در بهشت می‌درخشد، در دوزخ می‌سوزاند. یعنی هم مایه خوشی و آسایش است و هم بیم‌دهنده! هم راحت است و هم عذاب است. هم نیک است و هم بد.

در آخرین آثار فریدون آو، با تصاویری روبه‌رو می‌شویم که یک نظام یا دستگاه دوگانه تفکر را، همچون «بین و یانگ» به روی ما می‌گشایند. ستون فقرات این آثار بر مبنای حرکات اساسی «بالا رفتن و پایین آمدن» شکل گرفته است و عناصر چهارگانه هوا، خاک، آب و آتش که از قدیم همواره نمودار حیات و ارزش‌های حیاتی بوده‌اند را در خود ذخیره کرده‌اند. در این گروه از آثار، فرمان «چهار عنصر» بر پهنه خیال فریدون آو جاری شده و همه تخیلات، تمهیدات فنی و مهارت او را در تجلیل از عنصر اربعه بکار گرفته است. □



